

بقلم: آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

فلسفه و عرفان و علوم خفیه از رشته‌های دقیق دانش‌ها بشمار میرفت، در دوره اسلام مورخان و محققان درین باره بسیار سخن گفته و نوشته‌اند، تاریخ‌نویسان پیش از اسلام کمتر بآن توجه داشتند، چون باستان‌شناسان بعلوم عقلی و عرفانی آن اندازه‌ها دقیق نیستند و نمیدانند که عرفان و فلسفه و علوم خفیه چه نقشی در تاریخ تحولات فکری داشته است.

نگارنده این سطور که مدت چهار سال در دانش‌سرای عالی تهران تاریخ اسلام و فلسفه اسلامی تدریس مینمود بارها دانشجویان و اساتید در این زمینه پرسش‌هایی داشتند درینجا کتابی که بروش علمی دقیق جداگانه درین باره سخن گوید تا کنون بفارسی تألیف و منتشر نشده است!!

بتازگی علی سامی که از استادان باستان‌شناسی است تمدن هخامنشی را در پنج جلد و تاریخ تمدن ساسانی را در پنج جلد تألیف نمود که دو جلد آن در شیراز چاپ و منتشر گردید، قطعاتی در باره سیر فلسفه و عرفان و علوم خفیه «باصطلاح دانشمندان فرنگستان» در بردارد که از صدها صفحه گلیچینی آن در اینجا نقل میگردد.

پلوتارک نوشته که فرزندان اردشیر فلسفه و علوم مغی «ماژیک» را از دانایان آن علوم فرا گرفته بودند.

از قول افلاطون نوشته‌اند که فلسفه مجوس را در زمان باستان زردشت تعلیم نمود و پس از او گشتاسب پور داریوش بیاموخت و بهند رفت و با برهمنان و فلاسفه آنجا آشنا شد و ریاضت کشید و از تجربه‌های خود بهم‌وطنانش بیان کرد.

در کتاب استر از مجالست و محاورت شاه با حکیمان صحبت مینماید که

« پادشاه بحکیمانیکه از زمان ها مخبر بودند تکلم نمود زیرا عادت پادشاه با همه کسانی که بشریعت و احکام بودند چنین بود » پلوتارک در وصف برادر اردشیر دوم کوروش اصغر می نویسد :

که وی در مکاتباتش خودستا و میگفته: دل او از دل برادرش بزرگتر و خود او در فلسفه و علوم ماژیک از برادر داناتر .

دربار هخامنشی برای دانشمندان بیگانه و جلب آنها ارزش بسیاری قائل بوده است و از همه اتباع آن روز ایران مانند هند ، بابل ، مصر ، یونانیهای آسیا نشین یونانیهای کرانه های دریای سیاه که دانش های باستانی جالب توجهی داشته ، استفاده کامل میکرده است و حتی از یونان دانشمندان و پزشکان و نویسندگان و هنرمندان باین دربار روی آوردند .

از قول هرودوت نقل شده که کوروش بزرگ کهحالی از فرعون مصر خواست و او یک نفر از کهحالان زبردست را بدربار او فرستاد و بنا بقول همان مورخ ، همین کهحال است که کمبوجیه را محرك شد تا بمصر برود ، زیرا از این که فرعون مصر او را از بین پزشکان دربار از زن و فرزند دور داشته و بایران اعزام داشته بود کینه شدیدی از فرعون در دل داشت .

دموسدس یکی از اطبای حاذق یونان بود که چون سایر پزشکان ایرانی و مصری مقیم دربار ، پای داریوش را که هنگام پیاده شدن از اسب در شوش آسیب دیده بود ، درمانده بودند معالجه کرده و از شاه تقاضای عفو پزشکان مصری را نمود و هم اوغده ای که روی سینه ملکه شده بود و او را سخت ناراحت ساخته بود معالجه کرد و بالاخره با توشه هایی از طب ایرانی و هندی و با تدابیری خود را از چنگ دربار رها نید و بیونان مراجعت کرد .

داریوش بزرگ همان طور که برای پیشرفت علم پزشکی و حکمت و علوم

طبیعی تشویق مینمود متوجه پیشرفت علم هیئت و بررسیهای نجومی نیز بود و نام دو نفر از منجمین بزرگ و معروف کلدانی به تشویق او و جانشینانش درین راه مجاهدات بسیاری مصروف داشتند یونانیها بخوبی هر دو این منجم رامی شناخته اند . منجم کلدانی با حساب های دقیقی که کرده بود حرکات ماه و خورشید و زمان نسبی روز و هفته و ماه و سال و خسوف و کسوف و روزهای سال شمسی را که ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۴۱ ثانیه است تعیین و جدول بندی کرده بود حساب اوبقدری مهم و جالب است که با حساب نجوم امروزیس از اختراع تلسکوپ و آلات و وسائل مجهز نجومی امروزی تقریباً يك سان و ۲۶ دقیقه و ۵۵ ثانیه بیشتر تفاوت داشت .

توضیحاً آنکه حکیم عمر خیام نیشابوری ریاضی دان شهر ایرانی و همکاران او در زمان سلطنت ملك شاه سلجوقی باین ۲۶ دقیقه اختلاف متوجه و از همین جهت سال شمسی ایرانی از زمان حکیم عمر خیام ۳۶۵ روز ساعت منهای ۱۱ دقیقه میباشد و کسری ثانیه را در سال های کبیسه جبران مینمایند باین معنی که هر ۳۳ سال يك سال کبیسه را عقب تر می برند یعنی در سال ۱۳۰۸ که مال کبیسه و اسفند ماه آن باید ۳۰ روز حساب شود بسال ۱۳۰۹ انداختند و هم چنین کبیسه سال ۱۳۴۲ بسال ۱۳۴۳ موکول میگردد .

دیو جانس لاریتی از قول ارسطو نقل میکند که یکی از موبدان ایرانی در ستاره شناسی استاد بود و از راه شام به « آتنز » یونان سفر کرد و با سقراط مباحثه نمود وی پیشگوئی کرد که سقراط بمرگ دهشتناکی خواهد مرد . و هم چنین پیشگوئی مغان ایران ولادت حضرت مسیح را بر طبق شرح باب دوم انجیل متی که آنها ستاره او را تشخیص داده و براهنمائی آن تا زادن گاه آن حضرت رفتند ، نمودار يك تبجر و پیشینه دامنه دار نجومی زمان هخامنشی و قبل و بعد آن میباشد

که قرن‌ها بعد هم ادامه داشته است .

سه نفر مغی که از مشرق زمین بر حسب اطلاعات نجومی و از روی حرکات ستارگان بدیدار حضرت عیسی شتافتند و زادگاه او را یافتند. در تواریخ نام آنها ثبت است. ارسطو فلسفه و حکمت حکمای ایران را از حکمت و فلسفه مصر قدیم‌تر میدانند و بر حسب تحقیقات عمیق علمای فن سیر تکامل عرفان در نزد حکمای یونان در آغاز از سرچشمه حکمت زرتشت آب خورده است و نوشته‌اند که فیثاغورث حکیم یونانی نزد دانشمندان ایرانی مخصوصاً شخصی بنام زرتشت درس خوانده و هم پانزده تن دانشمندان ایرانی بودند که بقول هردوت از طرف داریوش بزرگ برای نقشه برداری از کرانه‌های جنوبی اروپا مأمور گردید .

اطلاعاتی که اوستا در قسمت پیدایش عالم و حیوان‌شناسی و انسان‌شناسی و غیره میدهد و فلسفه مغان که حکمای یونان مخصوصاً ارسطو قدمت آن را از فلسفه حکمای مصر بیشتر میدانند ما را بوجود تعلیمات عالیه فلسفی و حکمت طبیعی در ایران هخامنشی رهبری مینماید و مدرکی بدست میدهد که ایرانیان را در فلسفه و هیئت و ریاضی و علوم طبیعی مقدم و متبخر بدانند. انعکاس و پرتوی از این تعلیمات عالیه و حکمت زرتشت در افکار حکمای یونانی مشهود خاطر محققین گردیده است و پاره‌ای عشق افلاطونی را زاده آئین مهرپرستی ایرانیان دانسته‌اند .

نام مغان در دنیای قدیم با دانش و حکمت مترادف است ماد - ماژ - ماژ - مغ - ماگوش که معرب آن مجوس بمعنی دانشور و خارق العاده و واژه ماژیک نزد اروپائیان بمعنی حیرت‌آور و ماژسته عنوان برترین مقام و بمعنی اعلی حضرت از همین کلمه گرفته شده است .

پلوتارک که بیشتر از ماخذ نوشته‌هایش را مطالب کتاب تیوپمپوس «مورخ

قرن چهارم پیش از میلاد معاصر فیلیپس پدر اسکندر و شاهان آخرین هخامنشی تشکیل میدهد مکرر بدانش و هوشمندی مغان اشاره کرده است .

در کتاب بند هش زردشتی ایرانی فصلی است در پیرامون اینکه جسم آدمی انعکاس عالم است در آنجا هر قسمتی از تن آدمی بقسمتی از زمین تشبیه شده است « پشت آدمی آسمان را مانند . بافته‌ها خاک را مانند استخوان‌ها بسان کوه‌ها است ، رگها مانند رودخانه‌ها است خون در تن آدمی آب دریا را مانند ، جگر بسان نبات است و در جایهای بدن که مو بوفور روید مانند جنگل است ، نخاع آدمی مانند فلزمایع در زمین است .

دوران این فکر مانند بسی افکار دیگر در ایران پس از اسلام نیز مانده و از این گونه است :

اتزعم انك جرم صغير      وفيك انطوى العالم الاكبر  
تو خود را چیز كوچك می نپندار  
جهانی باشد اندر تو پدیدار  
از عنصری :

خدای را دو جهان است فعلی و عقلی  
یکی بمایه قلیل و دگر بمایه کثیر  
جهان فعلی دنیا جهان عقلی شاه  
یکی جهان صغیر و دگر جهان کبیر  
از مولوی :

پس بصورت عالم اصغر توئی      پس بمعنی عالم اکبر توئی  
در حکمت قدیم چنانکه از شواهد اخیر برمی آید دو جهان را صغیر و کبیر  
و عالم اکبر و عالم اصغر نامیده‌اند .

ایران هخامنشی طبق مدارك یونانی محل اجتماع دانشمندان و تبادل افکار و آراء علمی شرق و غرب آسیا و خاور میانه بوده است و نقش مؤثری در تاریخ علوم و اشاعه و ارتباط آنها با یکدیگر بازی نموده است .

پاره ای از اصول پزشکی هند بوسیله ایرانیان بیونان رفت دموسدس و کتزیاس و دیگر پزشکان یونانی از اقامت ممتد خود در ایران توشه های علمی بس گرانبهایی با خود بیونان بردند .

اودوکس ریاضی دان و پزשك و منجم و جغرافیائی دان معروف یونانی در زمان سلطنت اردشیر دوم « ۵۰۴ تا ۳۵۸ ق . م » برای آموختن ستاره شناسی کلدانی تمام خاورمیانه و ایران را گردش نمود و در سال ۳۶۸ قبل از میلاد نتیجه مشاهدات خود را از مسافرت مشرق زمین و ایران در آکادمی افلاطون در اختیار او و سایر دانشمندان و طلاب آن مؤسسه علمی گذارد .

ژرژ سارتن می نویسد :

امر نخستین مربوط است به تصور ناروائی که درباره علوم شرقی رواج دارد این فکر بسیار کورده است که انسان چنان تصور کند که علم با یونان آغاز گردیده است بر معجزه یونان هزاران سال کارمصر و بین النهرین و احتمالاً سرزمین های دیگر مقدم بوده است . و علم یونان بیشتر جنبه تجدید حیات داشته است تا جنبه دیگر ... »

از طرف دیگر اسناد و مدارك مربوطه به علم در نزد مصریان و مردم بین - النهرین غالباً دقیق تر از اسناد یونانی است ، مصرشناسان و آشورشناسان این مزیت را دارند که پیوسته با اسناد و مدارك اصلی کار می کنند در صورتیکه علمای یونان شناس غالباً باید باین خشنود باشند که باتکه های مدارك و نوشته هایی که غیر مستقیم بدست ایشان رسیده نسخه هایی که از روی اصل گرفته شده کار کنند . گاهی

اوقات نسخه زیبایی چون ایلیاد بدست ما میرسد ولی مؤلف نسخه عملا برای ما ناشناخته میماند زمانی دیگر مؤلف را همچون طالس یا اپیکوروس از مثنیهای مختلف می شناسیم ولی آثار وی از بین رفته است ...

ویل دورانت نیز همین عقیده را دارد (۱).

« اگر داستان ما از خاور آغاز میکند نه تنها از آن جهت است که آسیا قدیمترین نمایشگاه مدنیت است بلکه از اینجهت که این تمدنها بمنزله خمیر مایه و شالوده فرهنگ یونان و روم است که سرهنری مین باشباه آنرا سرچشمه میدانند که عقل و فکر جدید از آن سیراب شده است .

اگر نیک بدانیم که چه اندازه از اختراعات لازم برای زندگی و همچنین سازمان اقتصادی و سیاسی یا علوم و ادبیات و آنچه در فلسفه و دین داریم از مصر و خاور برخاسته تعجب خواهیم کرد .

نوشتن تاریخ بر سنت قدیم یعنی باین ترتیب که از یونان و روم شروع شود و تمام آسیا در چند سطر خلاصه گردد نه تنها یک خطای علمی است بلکه نقص بزرگی در نمایش واقعیتها بشمار میرود که ممکن است نتایج شومی داشته باشد ولی چگونه ممکن است دماغ باختری خاورزمین را فهم کند ؟ » (۲)

۱ - صفحه ۱۱ و ۱۲ مقدمه تاریخ علم تألیف ژرژ سارتن .

۲ - مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف پرفسور ویل دورانت .